



دانشگاه مک گیل
مونتreal-کانادا

مؤسسه مطالعات اسلامی



دانشگاه تهران
تهران-ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

دانشنامه شایسته محمد امین استادی

(۱۳۳۶ ق)

مقدمه، تحقیق و تصحیح

رولاجردی اَبی صعب رضا مختاری خویی

استاد دانشگاه مک گیل کانادا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل - مطالعات شیعی ۱

دانشنامه شاهی

محمد امین استرآبادی

مقدمه، تحقیق و تعلیق:

پروفسور رولا جردی ابی صعب

استاد دانشگاه مک گیل کانادا

رضا مختاری خویی

سرشناسه
عنوان
شناسه افزوده
مشخصات نشر
شابک
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
فروست

محمدامین استرآبادی، ۱۰۳۶ ق
دانشنامه شاهی
رولا جردی ابی صعب، رضا مختاری خویی | تحقیق و تصحیح، مقدمه
مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل- تهران، ۱۴۰۰ هـ ش / ۲۰۲۲ م
۹۷۸-۹۶۴-۵۵۵۲-۹۹-۰۰
کلام | فلسفه
اخباری گری | اصول، اجتهاد
BP ۲۳۹ / ۴ / الف ۵ د ۲، ۱۴۰۰
۲۹۷ / ۵۳۲
۷۶۵۲۳۱۹ ملی
مطالعات شیعی



دانشنامه شاهی، محمدامین استرآبادی

مقدمه، تحقیق و تصحیح:

رولا جردی ابی صعب، رضا مختاری خویی

ناشر: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل - دانشگاه تهران

با حمایت و همکاری دپارتمان مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا

Institute of Islamic Studies McGill University

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۰ هـ ش / ۲۰۲۲ م | تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

تهران، بلوار کشاورز، خیابان وصال شیرازی، کوچه شاهد، شماره ۸، ط ۱ و ۶

چاپ و صحافی: غدیر | طراح جلد: مهدی دلجو

مرکزپخش: قم، بلوار عمار یاسر، بین کوچه ۳۲ و ۳۴، پ ۶، تلفن: ۰۹۱۹۳۹۰۸۹۵۰

فروشگاه: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه ۲، پ ۲۲۰

قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ تومان

به یاد:

حبّل الله المتّين، امیر المؤمنین

علی بن ابی طالب علیه السلام

فهرست

دییاجه	۱۵
مقدمه	۱۹
حیات علمی محمد امین استرآبادی	۳۵
مشایخ و اساتید استرآبادی	۴۱
شاگردان، و مجازین و راویان از استرآبادی	۵۶
تاریخ وفات استرآبادی	۶۸
نگاهی به آثار استرآبادی	۷۰
توضیحاتی درباره برخی دیگر از آثار منسوب به استرآبادی	۸۸
رساله‌هایی که در رد و تأیید محمد امین استرآبادی نوشته شده است	۹۱
آیا محمد امین استرآبادی یک مجتهد بود؟	۹۹
استحاله فکری یا ثبات؟	۱۰۱
ارتباط استرآبادی با میرزا جان شیرازی (۹۹۵ ق/ ۱۵۸۷-۱۵۸۶ م)	۱۰۶
ارتباط استرآبادی با صاحب مدارک	۱۱۲
جدایی استرآبادی از صاحب معالم	۱۱۹
مکه نه، شیراز: شکل‌گیری اندیشه استرآبادی	۱۲۹

ارتباط استرآبادی با میرزا محمد.....	۱۳۴
خلاصه و نتیجه گیری.....	۱۳۸
درباره دانشنامه شاهی.....	۱۴۱
[مقدمه کتاب].....	۱۵۵
فایده اول.....	۱۶۱
[متکلمین و فلاسفه مشا].....	۱۶۱
[صوفیه و فلاسفه اشراقی].....	۱۶۲
[اخباریین].....	۱۶۳
فایده دوم.....	۱۷۲
در تحقیق معنی نفس الأمر و ذهن و خارج و وجود و ثبوت و اشباه آن؛ ...	۱۷۲
تحقیق معنی وجود.....	۱۷۴
فایده سیم.....	۱۷۹
[ماهیت و وجود خداوند].....	۱۷۹
فایده چهارم.....	۱۸۱
[معقولات ثانی، و صفات انتزاعی].....	۱۸۱
تنبيه.....	۱۸۸
فایده پنجم.....	۱۹۶
[جزئی و کلی].....	۱۹۶

فایده ششم.....	۱۹۷
[کلی طبیعی].....	۱۹۷
فایده هفتم.....	۲۰۳
[ترکب جنس و فصل، یا ترکب از ماده و صورت].....	۲۰۳
فایده هشتم.....	۲۰۵
[درباره تعریف مفردات به مشتقات].....	۲۰۵
فایده نهم.....	۲۰۹
[علم به وجه شیء و کنه شیء].....	۲۰۹
تنبيه.....	۲۱۲
فایده دهم.....	۲۱۵
[نسبت تامه و حکم در جملات شرطی].....	۲۱۵
فایده یازدهم.....	۲۲۰
[نقدی بر فاضل دوانی و سید شیرازی در چند قاعده منطقی].....	۲۲۰
فایده دوازدهم.....	۲۲۸
[وجود ذهنی و خارجی، و چگونگی علم خداوند].....	۲۲۸
فایده سیزدهم.....	۲۴۲
[توجیه کلام فلاسفه در جزئی بودن علم باری تعالی].....	۲۴۲

فایده چهاردهم	۲۴۴
[یکسان بودن علم خداوند به اشیاء، قبل و بعد از خلق ایشان]	۲۴۴
فایده پانزدهم	۲۴۶
[اشکال به فاضل دوانی در باب وجود ذهنی]	۲۴۶
فایده شانزدهم	۲۴۸
[اشکال بر فاضل دوانی در مبدئیت صانع]	۲۴۸
فایده هفدهم	۲۵۰
[توصیه ها و پرهیزها درباره برخی علوم و کتب]	۲۵۰
فایده هجدهم	۲۵۳
[درباره ماهیات، و مواد ثلاث]	۲۵۳
فایده نوزدهم	۲۵۶
[بحثی پیرامون غیرمتناهی]	۲۵۶
فایده بیستم	۲۶۳
[بحثی پیرامون زمان]	۲۶۳
فایده بیست و یکم	۲۶۶
[بحثی پیرامون تخلف معلول از علت، و حدوث و قدم]	۲۶۶
[پاسخ به شبهه قدم عالم]	۲۷۲
[ادله اثبات حدوث ماسوی الله]	۲۷۸

فایده بیست و دوم	۲۸۱
[معرفی خداوند توسط خودش]	۲۸۱
فایده بیست و سیم	۲۸۶
[ادله اثبات صانع]	۲۸۶
فایده بیست و چهارم	۲۸۹
[برخی دیگر از ادله اثبات صانع]	۲۸۹
فایده بیست و پنجم	۲۹۴
[عالم بودن خداوند به جمیع اشیاء]	۲۹۴
فایده بیست و ششم	۲۹۴
[نسبت خداوند با صفات]	۲۹۴
فایده بیست و هفتم	۳۰۲
در اینکه صانع عالم فاعل قادر است	۳۰۲
فایده بیست و هشتم	۳۰۸
[دلیل بر علم و قدرت حق تعالی]	۳۰۸
فایده بیست و نهم	۳۱۱
در حیات صانع عالم	۳۱۱
فایده سی ام	۳۱۲
[مَشِیَّت و اراده الهی]	۳۱۲

- ۳۳۰..... [درباره خصال سبع]
- ۳۳۳..... [در حقیقت بداء]
- ۳۳۵..... فایده سی و یکم
- ۳۳۵..... [بحثی پیرامون نفس و مجردات]
- ۳۴۰..... [پیرامون سحر و چشم زخم]
- ۳۴۱..... [پیرامون عالم ذر و یوم میثاق]
- ۳۴۳..... تذنیب
- ۳۴۳..... [اراده معاصی از کیست؟]
- ۳۴۷..... فایده سی و دوم
- ۳۴۷..... [حسن و قبح ذاتی]
- ۳۴۹..... فایده سی و سیم
- ۳۴۹..... [فاعل مختار و فاعل موجب]
- ۳۵۴..... [فاعل مختار بودنِ بندگان]
- ۳۵۶..... فایده سی و چهارم
- ۳۵۶..... [معنای مشیت خداوند در افعال بندگان]
- ۳۶۰..... فایده سی و پنجم
- ۳۶۰..... [تفاوت امر امامت بین شیعه و عامه]

فایده سی و ششم.....	۳۶۱
در اختلافی که بعد از سید المرسلین میان امت واقع شد.....	۳۶۱
[دلیل عقلی بر لزوم وجود قول صاحب وحی برای رفع اختلافات].....	۳۶۶
[دلیل نقلی بر لزوم وجود قول صاحب وحی برای رفع اختلافات].....	۳۶۸
[ادله امامیه در حقانیت ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام)].....	۳۷۳
فایده سی و هفتم.....	۳۸۵
[تکلیف در عالم ذر، دنیا، و آخرت].....	۳۸۵
فایده سی و هشتم.....	۳۸۸
[در وضوح صحت دعوی نبوت، برای هر کس که به او برسد].....	۳۸۸
فایده سی و نهم.....	۳۹۶
[اختصاص خلود در جهنم به اهل عناد].....	۳۹۶
فایده چهلیم.....	۴۰۵
[در ذکر ادعیه و جیزه منقول از اهل بیت (علیهم السلام)].....	۴۰۵
منابع.....	۴۲۱
نمایه ها.....	۴۳۱

دییاجه

وجود دانشمندان و عالمان بزرگ، بر جذابیت و دل‌بستگی محققان برای مطالعه دوران باشکوه صفویه افزوده است، دورانی که علاوه بر عظمت امپراطوری، شاهد اعتلای علوم در عرصه‌های مختلفش بوده‌ایم؛ بطوری که کمتر دوره‌ای را سراغ داریم که به اندازه صفویه عالمان بزرگ در خود جای داده باشد.

از سوی دیگر دل‌بستگی و علاقه من به پیگیری پیوندهای تاریخی میان جوامع شیعی ایرانی و عرب، انگیزه دیگری برای پیگیری این ارتباطات و ریشه‌یابی آن در دوران صفویه بود. پروژه‌ای که پیشتر در برخی مقالات خود، و از جمله در کتاب «تغییر مذهب در ایران» به آن پرداخته‌ام.

شاید مناسب باشد فرصت را غنیمت شمرده و در اینجا چند جمله‌ای درباره ترجمه این کتاب سخن بگویم؛ باعث خوشحالی است که این کتاب تا کنون سه بار ترجمه شده است، و این امر بیانگر موفقیت کتاب در ایجاد ارتباط با جوامع ایرانی بوده است؛ جا دارد از مترجمین هر سه کتاب تشکر و قدردانی نمایم، مخصوصاً سپاس ویژه از دکتر منصور صفت‌گل. نظربه برخی اضافات و اصلاحات در چاپ بعدی متن

انگلیسی کتاب، و نیز مباحثاتی که در جلسات گفتگو با استاد رضا مختاری خویی داشتیم این ضرورت احساس شده است که ترجمه جدیدتری از کتاب، با نظارت اینجانب انجام شود؛ چه اینکه بعضاً نیز مقصود متن انگلیسی به خوبی واضح بیان نشده و باعث سوء فهم گردیده است. افزودن یافته‌های جدید در تقویت مطالب پیشین کتاب، از عوامل دیگر اقدام به این ترجمه است.

پروژه دیگری که من اکنون درگیر آن هستم، تمرکز بر حیات و فکر محمد امین استرآبادی است؛ در این باره حدود سه سال پیش، مقاله‌ای منتشر کردم که یکسال پس از آن با همکاری استاد رضا مختاری تکمیل و بازنویسی، و در دانشگاه تهران به چاپ رسید. اکنون نیز در همان راستا مشغول پروژه‌ای هستم که امید است تا سال آینده در قالب کتابی مستقل ارائه گردد.

رساله دانشنامه شاهی، به دلایل مختلفی در شناخت فکر کلامی استرآبادی اهمیت بسزایی دارد؛ از جمله علاوه بر اینکه جزء آخرین نوشته‌های او است، در آن بصورت مفصل به طرح و بیان اندیشه کلامی خود پرداخته است و می‌توان آن را با قدری تسامح یکدوره بحث در اصول دین دانست؛ زیرا که از مطالب پیرامون توحید شروع شده و تائید و امامت را در بر می‌گیرد. توضیحات بیشتر در این باره در ادامه خواهد آمد.

پیش از پایان کلام شایسته می‌دانم در اینجا با اسم بردن از استاد مهدی محقق، نهایت تقدیر خود، و شعبه مک گیل از ایشان را اعلام بدارم؛ ما مفتخر هستیم که اکنون در ششمین دهه ریاست ایشان بر شعبه تهران قرار داریم؛ امید است همکاری‌های شعبه تهران و مک گیل، با تلاش‌های مجموعه «مطالعات شیعی» بار دیگری به پویایی و نشاط سابق خود برگشته و میراث خطی بزرگان شیعه احیا و عرضه گردد.

مقدمه کتاب حاضر، نتیجه گفتگوها و مباحثات سه ساله‌ای است که با همکارم استاد رضا مختاری خویی داشته‌ایم،^۱ امیدوارم انتشار اثر حاضر بتواند کمکی در مطالعات مرتبط با استرآبادی باشد.

رولا جردی ابی صعب

کانادا، دانشگاه مک گیل

۱. من نیز از تمام الطاف استاد جردی و همه تلاش‌هایشان برای انتشار این اثر کمال تشکر و قدردانی دارم، تمام این سه سال با لطف و پیگیری‌های ایشان پیش رفت؛ همچنین تشکر صمیمانه از پروفیسور هارتمن رئیس دپارتمان مطالعات اسلامی مک گیل که هزینه نشر این اثر را برعهده داشتند. و تشکر ویژه از استاد بزرگوار دکتر مهدی محقق و سرکار خانم دکتر نوش آفرین انصاری بابت تمام زحمات. و نیز تشکر خالصانه از سرکار خانم کونانی و تمام کارکنان کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. و تشکر صمیمانه از دوست بزرگوار و فاضل و اندیشمندم، اکبر جردی که در مراحل مختلفی از تدوین کتاب یار و مددکار من بود. رضا مختاری خویی

مقدمه

تا پیش از صفویان مرز مشخصی از لحاظ سیاسی و فقهی میان اخباریان و اصولیان وجود نداشت؛ محمد امین استرآبادی در نوشته‌های خود مخصوصاً «الفوائد المدنية»^۱ نخستین انتقادات جامع از فقها، و بی‌اعتباری اجتهاد را مطرح کرد.

گرچه استرآبادی مبدع اخباری‌گری نبود و تکاپوهای او سبب برتری فوری اخباری‌گری در جامعه صفوی نشد و الفوائد المدنية وی به خودی خود به ظهور یک مذهب فقهی اخباری مهیا شده در میان علمای صفوی منجر نگشت و دست کم نیم قرن طول کشید تا این گرایش سیاسی-فقهی در برابر اصولی‌گری وضعیت مناسبی پیدا کرده و هوادارانی کسب کند، اما اندیشه استرآبادی نقطه اوج تضادهای روبه رشد اجتماعی بود که نخستین نشانه‌های بروز آن در عهد شاه عباس دیده شد. گویا ریشه‌های اجتماعی اخباری‌گری به صورت تلاشی اولیه ضد گرایش اصولی به اواخر سده شانزدهم بازمی‌گردد.

۱. الفوائد المدنية في الرد على من قال بالاجتهاد والتقليد في الاحكام الالهية = الفوائد المدنية وحقايق قواعد الاصول الدينية.

از قرار معلوم آثار پیچیده‌ای که حاوی حمایت یا رد آرای استرآبادی بودند در نیمه سده هفدهم تألیف شدند. از علمای عاملی، نورالدین علی بن علی بن حسین موسوی عاملی، برادر صاحب مدارک (۹۷۰-۱۰۶۸ق)^۱ رساله‌ای به نام «الشواهد المکیة فی مداحض حجج الخیالات المدنیة»^۲ در رد استرآبادی نوشت.^۳ او این رساله را به سلطان قطب شاه تقدیم کرد.^۴

یکی دیگر از علمای عاملی به نام حسین بن شهاب الدین کرکی (درگذشت ۱۰۷۶/۱۶۶۵) اما رساله هدایة الأبرار الی طریق الأئمة الأطهار را در حمایت از اخباری‌گری نگاشت؛ البته وی نیز موافق حمله استرآبادی به بعضی از علمای متأخر نبوده و در واقع در صدد آشتی دادن بین ایشان است.

باید توجه داشت که نباید نکوهش اصولی‌گری به عنوان یک ابداع سنیان را در سطح ظاهر آن در نظر گرفت؛ چه اینکه اتفاقاً اصولیان نیز اخباریان را کاملاً به تأثیرپذیری از تسنن متهم می‌دانستند.

۱. استرآبادی نزد صاحب مدارک تحصیل کرده و از وی اجازه اخذ کرده است؛ در بخش «مشایخ و اساتید استرآبادی» توضیحات بیشتری درباره آن خواهد آمد.
۲. این کتاب به «الفوائد المکیة» هم مشهور است؛ بنگرید به: الذریعة، ج ۱۴، ص ۲۴۴.
۳. این رساله همراه با الفوائد المدنیة و در حواشی آن به چاپ رسیده است.
۴. ظاهراً استرآبادی نیز رساله دانشنامه شاهی خود را به سلطان قطب شاه تقدیم کرده بود؛ شاید این تقدیم از جانب عاملی واکنشی به تقدیم پیشین استرآبادی باشد.

علی شهیدی عاملی (نبیره دختری محقق کرکی و نوه پسری شهید ثانی) در رساله *السهم المارقه من اغراض الزنادقة* از تهدیدی سخن می‌گوید که اخباری‌گری آغازگران بود. از دید او اخباری‌گری بر آن بود تا در برابر اصولی‌گری یک دیدگاه علمایی جانشین آن به دست دهد؛ دیدگاهی که التقاطی از باورهای سنی‌ها و مضامین صوفیانه و حِکمی بود.^۱ فقهای متعارفی چون علی شهیدی عاملی و ملا محمد طاهر قمی از اینکه می‌دیدند شاه صفی دستور ترجمه *احیاء العلوم غزالی* را داده است خشمگین بودند. همچنین اخباری‌دگری همچون فیض کاشانی که اقدام به تلخیص کتاب غزالی و احیا و ترویج آن نمود انتقاد برخی معاصران خود را برانگیخت.^۲

علی شهیدی به تفصیل درباره بی‌اعتباری دیدگاه‌های محمدامین استرآبادی بحث کرد؛ او معتقد بود استرآبادی تحت تأثیر کتاب *المنقذ من الضلال* تألیف غزالی به مفاهیم فقهی سنی متوسل شده است.^۳

۱. عاملی، علی، *السهم المارقه*، برگ ۴۱، نسخه ۱۵۷۶ کتابخانه مرعشی.

۲. برای توضیح بیشتر بنگرید به ص ۶۱؛ ذیل «شاگردان، مجازین و راویان از استرآبادی».

۳. استرآبادی در مقدمه دانشنامه شاهی، این کتاب خود را همانند اربعین فخررازی توصیف می‌کند، وی در طول رساله علی‌رغم نکوهش‌های برخی متکلمین شیعه به تمجید و ستایش بسیار از برخی سنیان می‌پردازد.

علمای مهاجر عاملی نخستین مروجان تشیع اجتهادی بودند؛^۱ دولت صفوی نیز از تشیع اجتهادی به مثابه ابزاری برای نظم داخلی و مشروعیت بیرونی استفاده می کرد؛ هر چند که پس از مدتی ظاهراً اخباری گری برای ایجاد یک ثبات در شاهنشاهی صفوی مناسب تر دانسته شد؛ چنین به نظر می رسد که بعدها اخباری گری به مثابه ابزاری برای فرو نشانیدن شورش های ضد صفوی و نارضایتی ها بود، به نظر می آمد اخباری گری برای وضعیت سیاسی در حال گذار ایران در میانه سده هفدهم میلادی مناسب تر بود و ارتقای اخباری گری توسط یک قشر جدید از اعیان، خطر تسلط سیاسی اصولیان را کاهش می داد. اخباری گری برای اشراف ایرانی نیز جذاب بود؛ زیرا به نظر می آید آنان که در این دوره در تصمیم گیری های حکومتی دخالت مؤثر داشتند، اخباری گری مانع از نفوذ مجتهدان و اصولیان بود که پیشتر در مناصب قدرت حضور داشتند. بنا بر این در مقطعی اخباری گری یک امر درون نخبگی و فرانخبگی گردید. بدعت گذاران و صوفیان را نیز باید به گروهی اضافه نمود که می خواستند به طور جدی مجتهدان را به چالش بکشند؛ مجتهدانی که از عهد شاه طهماسب تا شاه عباس یک گروه قدرتمند و پرنفوذ از علما را تشکیل داده بودند.

۱. تشیع اجتهادی و اصولی، بصورت منسجم توسط علمای حله و جبل عامل ارائه شده بود؛ استرآبادی نیز این دو گروه و شاگردان ایشان را مورد حمله قرار می داد.

در چنین مقطعی بود که گروه علمای اخباری که از سوی شاخه‌ای از اشرافیت ایرانی مورد پذیرش قرار گرفته بود کارکرد مثبتی برای دولت صفوی یافت؛ همچنین ممکن است که دولت صفوی اخباریان را به مثابه نیروی متوازن کننده‌ای در برابر قدرت مجتهدان و دامن زدن به دسته‌بندی داخلی میان آنان، مناسب دیده باشد.

با این وجود می‌توان بروابستگی متقابل عناصر اصولی و اخباری در اندیشه و عمل فقه شیعی حتی در میان علمای نیمه و اواخر سده هفدهم میلادی/ یازدهم قمری تأکید کرد. گرچه در این محدوده زمانی به میزان محدودی اخباریان افراطی، تند و مستثنی‌از روند عمومی آن وجود داشتند، اما در گروه‌های اصولی و اخباری طیفی از رویکردهای تقریباً مشابه نسبت به اجتهاد، نماز جمعه، و حکومت شیعی دیده می‌شد و در عمل و در ارتباط با حکام دنیوی صفوی فرق چندانی با هم نداشتند. گویا بسیاری از اخباریان عهد صفوی همانند اصولیان کاربرد اشکالی از استدلال را به ویژه در عرصه‌های فقهی قبول داشتند و تنها گروه اندکی از آنان همانند محمد امین استرآبادی در ظاهر اجتهاد را بطور کلی مردود می‌دانستند.^۱ این رویکردها به نوبه خود

۱. هر چند که خود نیز به ناچار به تفقه و اجتهاد در موارد مورد نیاز می‌پرداخت و چاره‌ای جز این نبود.

در گذر زمان تغییر یافت و ماهیت جدلی فعالیت‌های اصولی-اخباری را قطعی کرد. می‌توان با این موافق بود که اخباری‌گری «معنایی منحصر» در عهد محمد امین استرآبادی می‌یابد، و در زمینه فرایند ایجاد آن نکته‌ای اضافه کرد و آن اینکه اندیشمندان یا فقیهانی چون استرآبادی پایه‌گذار عقاید حدیث‌گرایی یا جنبش اخباری نبودند؛ در واقع این متفکران بازتاب دهنده شرایط اجتماعی جا افتاده‌ای بودند که پیشتر از آنها شکل گرفته و مشخصه آن جنبش بود.

به گفته صاحب حدائق، محمد امین استرآبادی نخستین کسی بود که باب طعن بر مجتهدان را گشود و امامیه را به دو گروه اخباریان و مجتهدان تقسیم کرد؛ فیض کاشانی نیز در مدت حضورش در مکه نزد استرآبادی شاگردی کرده و به شدت متأثر از اوست و شاید بتوان گفت در بین شاگردان استرآبادی وی نزدیک‌ترین فرد از نظر مبانی به اوست. ایشان مجتهدان را متهم به بی‌توجهی به مطالب اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیروی از شیوه اهل سنت و قیاس و... می‌کنند؛ و معتقدند راه فهم معارف دین رجوع به اخبار و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) است. صرف نظر از اشتباهات اخباریان در فهم مطالب مجتهدین^۱ باید بیان کنیم که:

۱. میرزای قمی در اینباره می‌نویسد: «آخوند ملا محسن [فیض کاشانی] کنایه به مجتهدین مکرر می‌گوید... چنانکه در اول مفاتیح آن همه تعریضات و کنایاتی

محل نزاع بین این دو گروه این نیست که راه فهم معارف رجوع به بیانات اهل بیت (علیهم السلام) است بلکه اخذ از احادیث و توجه به آن به عنوان اصلی ترین مبانی معرفتی، مورد پذیرش تمامی گروه های مختلفی است که در دایره اسلام هستند و بلکه اگر کسی منکر احادیث بوده و یا مدعی باشد که با احادیث و قول معصوم کاری نداشته و خود می خواهد مبانی معرفتی ارائه دهد، از دایره دیانت خارج خواهد بود.

پس تکرار این مدعا که اخباریان به احادیث رجوع می کنند هیچ نفعی نخواهد داشت؛ چه اینکه مخالفین ایشان نیز به احادیث مراجعه کرده و کارشان تأمل در روایات می باشد، و در واقع تفاوت

که گفته است مراد او عیب جویی طریقه مجتهدین است و همچنین در مسأله متنجس و غیر آنها. و حق این است که اسناد به علمای ما غلط است و ایشان عمل به قیاس اهل سنت و اصول مبتدعه ایشان نمی کنند». «آخوند در اغلب اوقات در فهم مطلب مجتهدین اشتباه کرده است و دلالت تنبیه را که از مدلولات کلام شارع است قیاس انگاشته... و دعوی های بزرگ می کند که من آنچه می گویم از نور الهی است و آنچه آنها می گویند از تقلید و قیاس و اصول مبتدعه است». و می گوید فیض «در اغلب مواضع مفاتیح کارها کرده که هیچ مجتهدی نکرده، و به قیاس و قواعد چند عمل کرده که بعضی اهل سنت هم از آن استنکاف می کنند، و حاصل آنکه در تألیف مفاتیح زلات و غفلات او از حد و نهایت بیرون است». و می گوید «او بیشتر بی دلیل فتواداده و به قیاس عمل کرده تا فقها و مجتهدین». میرزای قمی، اجوبة المسائل الرکنیة، ذیل مسأله چهارم، منتشر شده در حسین مدرسی، قم نامه، ۱۳۶۴ ش.

اصلی در همین تأمل و فهم احادیث است نه در مراجعه یا عدم مراجعه به احادیث.

مطلب دیگری که تذکر آن ضروری به نظر می‌رسد آنکه صرف نظر از همه اعتراض‌هایی که اخباریان بر مجتهدین کرده‌اند معمولاً در عمل و واقع اختلاف خاص و مبنایی در نتایج، بین ایشان و مجتهدان در عرصه‌های مختلف دیده نمی‌شود.

همچنین بعضی کسانی که برخی گرایش‌های خاص اخباری‌گری دارند گویا فضیلت و مفهوم عمیق دینداری را در نسبت با تعداد احادیثی که فرد قبول دارد می‌دانند و چون علمای مخالف ایشان برخی احادیث را بی‌سند و غیرقابل پذیرش می‌دانند این علما را به قصور متهم می‌دانند؛ اما چه بسا که معرفت و دینداری حقیقی مساوی با وجوب تکذیب برخی مطالب شاذ باشد، و در واقع حق با دیگر علما باشد نه افرادی که ملاک را منحصر در تعداد بالای روایات مورد پذیرش می‌دانند. معلوم نیست این کبری از کجا مسلم دانسته شده که هر کس تعداد روایات بیشتری را بپذیرد معرفتش بیشتر خواهد بود! بلکه آنچه مسلم و ملاک حقیقی است لزوم اخذ معارف از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است نه تعداد روایات.

مطلب دیگر اینکه عموم علمای شیعه به این مطلب توجه دارند که مراجعه به احادیث معصومین علیهم السلام تلازمی با معصوم شدن ندارد و احتمال خطا و اشتباه در تمامی مراحل وجود دارد اما برخی^۱ برخلاف عموم علما مراجعه به احادیث را مساوی با معصوم شدن می دانند و اینگونه است که خود را فردی بسیار متفاوت با بقیه می دانند.

تذکر این نکته نیز ضروری است که بعضی از کسانی که به نقد اخباری گری می پردازند با انتقاد غیر صحیح کل جریان علمای شیعه را زیر سؤال می برند؛ اینکه گفته شود:

تفکر اسلامی از آغاز شکل گیری و نضجش، با همین دو نوع نگاه و گرایش به عقل رو به رو بوده است. شاید بتوان اولین نشانه های نزاع عقل و نقل را در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جست و نشان داد: آنگاه که اصحاب در خصوص ثبت و ضبط همه گفته ها و نموده های پیامبر صلی الله علیه و آله بی کم و کاست اختلاف کردند؛ آیا هرچه او

۱. استرآبادی بعد از انتقاد از متکلمین و کسانی که در فهم کلام خداوند به فکرو عقل نیز رجوع می کنند در دفاع از روش اخباری گری می گوید: «کسی که ملتزم رجوع به اصحاب عصمت نیست اگرچه اعظم محققین و اعلم علما باشد گاه خطا می کند و کسی که ملتزم آن طریقه مقدس است آن معصوم است». بنگرید به ص ۲۹۸ کتاب حاضر.

می‌گوید و انجام می‌دهد عین وحی است؟ آیا می‌توان به او اعتراض و انتقاد کرد؟ فرمان به صلح حدیبیه، معرفی علی (علیه السلام) به عنوان جانشین حضرت، فرمان به آوردن دوات و قلم در بستر مرگ و موارد دیگری از این قبیل که با حیات اخروی یا عبادات، مساس چندانی نداشتند، فرمان الهی و غیر قابل اعتراض بودند یا نظرگاه‌های خاص ایشان قابل نقد و تغییر هستند؟^۱

طبیعتاً این تعریف، ملاک تمایز بین یک موحد و بی‌دین را نشان می‌دهد نه تفاوت بین عقل و نقل، و اصولی و اخباری را! هرچند در ادامه بطور مفصل به بحث درباره خاستگاه اندیشه اخباری استرآبادی خواهیم پرداخت اما مناسب است به عنوان چکیده و مروری گذرا مطالبی را مورد تأکید قرار دهیم؛

دیدگاه رایجی که قائل است محمد امین استرآبادی تا پیش از اخباری شدن در شهر مکه بیشتر عمر خویش را مجتهد بوده، پایه و اساسی ندارد؛ به دیگر سخن، اندیشه استرآبادی حول منظومه ثابتی می‌چرخد و بخش عمده‌ای از آنچه پیرامون استحاله فکری و چرخش اندیشگانی او بیان شده است از ادبیات پژوهشی دست دوم به دست

۱. حمیدرضا شریعتمداری، مقدمه بر کتاب رابرت گلیو، اسلام نص‌گرا، ص ۱۱.

آمده است؛ این دیدگاه در اواخر قرن نوزدهم و به واسطه کتاب *روضات الجنات* خوانساری مطرح گردید و سپس بی آنکه مذاقه‌ای بر آن صورت گیرد به روایت‌های اصلی پیرامون زندگینامه، حیات و مقامات علمی استرآبادی راه یافت.

تردید و مقاومت استرآبادی در برابر مجتهدان در زمان اقامتش در ایران، به ویژه در دوران توقفش در شیراز، مقدم بر جانبداری تمام عیار او از اخباری‌گری در ایام حضورش در مکه مکرمه است. لذا برخلاف روایت‌های رایج درباره زندگینامه استرآبادی، او پیشتر مجتهد نبوده است که بعداً به اخباری‌گری تغییر مکتب داده باشد.

بررسی همه جانبه آثار و تدقیق در زندگی استرآبادی به خوبی نشان خواهد داد که بیزاری او از طبقه‌بندی و مذاقه در احادیث، پیشتر و در زمان حضورش در شیراز شکل گرفته بوده است اما احتیاط و تقیه، او را از اعلام آشکار عقایدش در زمان حضور در ایران باز داشته است؛ چنانکه او در نامه به شاگرد خود حسین ظهیری می‌گوید شماری از علما در ایران ناچارند از ترس فقهای قدرتمند، یعنی مجتهدان، عقاید خود را مکتوم دارند.

وی همچنین اشاره کرده است که بیست سال پیش از نگارش *الفوائد المدنیة* و هنگامی که هنوز در شیراز اقامت داشته است،

«نشانه‌هایی» از نقش محتمل خویش در ترویج اصالت احادیث ائمه (علیهم‌السلام) و هشدار به مؤمنان در قبال راه ناصوبی که مجتهدان در پیش گرفته‌اند، دریافت کرده است. ظاهراً هنگامی که او در شیراز اقامت داشته است، مردی سلیم النفس به او مراجعه و آنچه در خواب دیده بوده را برای او تعریف کرده است. استرآبادی نوشته است که امام رضا (علیه‌السلام)، با دستخط مبارک خویش کاغذی را به آن مرد متقی داده و او را امر فرموده که کاغذ را به استرآبادی برساند و به او بگوید: «در حفظ این کاغذ بکوش که تورا مایه خیر و برکت خواهد بود». همچنین آن مرد را فرمود که به وی بگوید: «مسأله دیگری نیز هست که ان شاء الله در مکه، تورا از آن مطلع خواهیم کرد؛ یعنی پس از آنکه در آن شهر مکرم رحل اقامت افکنی».^{۱، ۲}

و نیز چنانکه نشان داده خواهد شد تنها مجتهدی که استرآبادی نزد او تلمذ کرده و آن هم نه درس اجتهادی - صاحب مدارک، مؤلف مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام بوده است.

نکته دوم، اشتباه بودن این مطلب است که ادعا شده استرآبادی نزد صاحب معالم تعلیم دیده و از وی کسب اجازه کرده است؛

۱. استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۵۳۵.

۲. چنانکه در ادامه نیز خواهد آمد، استناد بر خواب و خیال برای تأیید خود، در آثار استرآبادی بسیار پرطنین است.

چکیده کلام آنکه هیچ سندی مبنی بر اینکه شیخ حسن تعلیم استرآبادی را بر عهده داشته یا به او اجازه داده است، وجود ندارد. با توجه به نقش حیاتی که شیخ حسن صاحب معالم در تدوین طبقه‌بندی حدیث ایفا نموده و آثار او تا به امروز مورد مطالعه علمای اصولی بوده است، مسأله یاد شده شایان توجه است. احتمالاً خوانساری شیخ حسن را با فرزند او فخرالدین ابو جعفر محمد بن حسن بن شهید ثانی (۱۰۳۰ ق/ ۱-۱۶۲۰ م) اشتباه گرفته است.

پیرامون مطالب فوق در ادامه بحث‌های مفصلی انجام خواهد شد. نکته سوم و مهمی که باید در آن تردید ایجاد کرد، این ادعاست که: میرزا محمد استرآبادی -صاحب الرجال، و آخرین استاد استرآبادی- نقش اساسی و یا الهام‌گونه در تشویق محمد امین استرآبادی به طی کردن این مسیر داشت. در هیچ منبعی نمی‌توان سرنخ‌هایی یافت که نوشته‌ها و علایق او متضمن پروژه اخباری‌گری استرآبادی در «الفوائد المدینة» بوده باشد؛ بلکه چنانچه در ادامه نیز بیشتر بحث خواهد شد قرائن حاکی از عدم همفکری میرزا محمد با استرآبادی است.

تلاش استرآبادی در احیای اخباری‌گری به صورت ناگهانی یا در پاسخ به فرمان استاد خود صورت نگرفت. افندی عنوان داشته است که اولین نسخه از الفوائد المدینة که در مازندران دیده است مشتمل بر

تفاسیری در باب تمهید القواعد شهید ثانی بوده است؛^۱ بی تردید، وجود نسخه‌های مختلف از این کتاب در گذر زمان بیش از پیش این فرضیه را تضعیف می‌کند که این اثر در واکنش به فرمان میرزا محمد در مکه نوشته شده است.

میرزا محمد به تأیید و تمجید حداقل بخش‌هایی از الفوائد که خود دیده بود، پرداخته است. عمر او به دیدن نسخه کامل و نهایی الفوائد قد نداد چرا که استرآبادی آن را در ربیع الاول سال ۱۰۳۱/ژانویه یا فوریه ۱۶۲۲، یعنی سه سال پس از مرگ میرزا محمد به اتمام رساند. به همین دلیل، علی‌رغم ادعای استرآبادی در تمجید کتابش توسط میرزا محمد استرآبادی، ما نمی‌دانیم او حقیقتاً به تأیید یا تمجید چه بخش‌هایی از آن پرداخته است.

نمی‌توان گمان داشت که استرآبادی تمامی آنچه را که در الفوائد المدنیة نگاشته بود بر صاحب رجال عرضه کرده باشد، زیرا آنچه درباره این عالم معروف است استناد وی به اصولیین، خاصه شهید ثانی و پسرانشان است، زیرا از روش این دو متأثر بود. استرآبادی در حاشیه تهذیب می‌گوید که شیخ وی صاحب مدارک در سند یکی از

۱. استرآبادی، الفوائد المدنیة، صص ۲۰-۱۳، ۳۶؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۳،

احادیث مربوط به کرو نجاست طعنی کرده بود و شیخ دیگرش صاحب رجال از وی تبعیت نموده بود. استرآبادی هردو شیخ خویش یعنی صاحب مدارک و صاحب رجال را رد می‌کند؛ و همچنین مطالب مشابه دیگری که خواهد آمد. مجموع قرائن موجود این تردید را ایجاد می‌کند که چگونه می‌توان گفت صاحب رجال همان کسی بوده که اخباری‌گری را به وی الهام نموده است؟

مطالب بیشتر درباره اندیشه و حیات فکری استرآبادی در ادامه بیان خواهد شد.

رولا جردی ابی صعب

رضا مختاری خویی